



کارنامه دولت خالی است / کناره‌گیری کن تا رأی بیاوری!

اتفاقات زیادی هر روز در کشور رخ می‌دهد که برخی از آنها تیتیر رسانه‌ها می‌شود و به همان نسبت، توجه افکار عمومی و مسئولان را به خود معطوف می‌کند؛ از موضوعات اقتصادی گرفته تا مسائل فرهنگی و دعوای سیاسی. رسانه‌ها نیز به نسبت دغدغه‌مندی و تعهد خود، این اتفاقات را برجسته یا سانسور می‌کنند و به این ترتیب به افکار عمومی جهت می‌دهند.

اتفاقات زیادی هر روز در کشور رخ می‌دهد که برخی از آنها تیتیر رسانه‌ها می‌شود و به همان نسبت، توجه افکار عمومی و مسئولان را به خود معطوف می‌کند؛ از موضوعات اقتصادی گرفته تا مسائل فرهنگی و دعوای سیاسی. رسانه‌ها نیز به نسبت دغدغه‌مندی و تعهد خود، این اتفاقات را برجسته یا سانسور می‌کنند و به این ترتیب به افکار عمومی جهت می‌دهند.

اما بررسی تحولاتی که در سال‌های گذشته و بویژه ماه‌های اخیر در کشور رخ داده، نشان می‌دهد برخی جریان‌ها و رسانه‌ها تمایل دارند موضوعات اصلی و فرعی کشور را جابجا کرده و ذهن جامعه را از مسئولانی که در بروز این شرایط دخیل هستند منحرف کنند. این جریان حتی پا را فراتر نهاده و تلاش می‌کند نقش پررنگ خود را در مشکلات کنونی جامعه انکار نماید.

استعفا یده!

یکی از روزنامه‌ها، زنجیره‌ای این جریان، روز پنجشنبه، از برجسته‌ترین سهمیه اصلاح‌طلبان در کابینه دولت یازدهم و دوازدهم - معاون اول رئیس‌جمهور - خواسته است که استعفا یده! البته صحت و سقم این سخن و اینکه تا چه حد به یک دستور کار شبیه است یا بازی رسانه‌ای، مهم نیست، مهم‌تر آن است که خود اصلاح‌طلبان هم از مدت‌ها قبل از عمق مشکلات و کارنامه بسیار ضعیفی که محصول مشترک اعتدال‌ها و اصلاحات است پی برده‌اند و بیش از هر کس از اشتباهات صورت گرفته و کارهای نکرده خود آگاهند و باید تا زمان از دست نرفته، در ذهن جامعه چنان جا بیندازند که راه ما از اعتدالیون جداست! جالب است در برهه‌های که خود روحانی در گفت‌وگو و تلویزیونی اخیرش، کمی آرام‌تر از گذشته با انتقادات و مشکلات برخورد می‌کند، معاون اول اصلاح‌طلب او در متشنج کردن فضا و اصرار عجیب بر دوقطبی‌سازی و حتی به قیمت نگران کردن میلیون‌ها ساکن مسکن مهر - حد و مرزی نمی‌شناسد و رسانه‌ها و اصلاح‌طلبان هم بر این طبل تو خالی می‌زدند!

فرار از مسئولیت

البته این وظیفه تنها بر دوش یک نفر نیست. مدتی است که تعدادی از صاحب‌نظران اصلاحات در تلاشند هر طور شده خط‌کشی با دولت را پر رنگ و سهم خود را در بروز مشکلات امروز کشور کمرنگ کنند، چرا که ایجاد این تصور در جامعه را به نوعی برگ برنده خود در انتخابات آینده می‌دانند.

افرادی چون عبدالله نوری و محمدعلی ابطحی، صادق زیباکلام و دیگران که اوضاع کشور را از همین یکصد روز نخست دولت تدبیر و امید، ناامید کننده می‌بینند، می‌کوشند خود را در جایگاه مطالبه‌گری و ایوب‌سیونی نسبت به دولت قرار دهند. ابطحی گفته است که اگر کاندیداتوری آقای جهانگیری در انتخابات آینده قطعی است، باید از دولت جدا شود و فاصله بگیرد. در این صورت شرایط بهتری برای رای آوردن خواهد داشت.

زیباکلام هم روز گذشته در یادداشتی نوشته است که ... بودن آقای جهانگیری در دولت دوازدهم، آنچنان به نفع او از جهت رای آوری نخواهد بود. چراکه در دور دوم ریاست جمهوری آقای روحانی بنا بر دلایلی که برای خود دارم، کارنامه چندان موفقی را برای ایشان پیش‌بینی نمی‌کنم. به این دلیل که مرکز ثقل دولت دوم آقای روحانی و بزرگترین مشکلات و چالش‌هایی که با آن روبه‌رو است به مسائل اقتصادی باز می‌گردد. از همین رو نوری برای مشاهده موفقیت اقتصادی دولت دوازدهم به چشم نمی‌خورد. بنابراین چه آقای اسحاق جهانگیری و چه هر فرد دیگری که در دولت آقای روحانی شریک باشند باید توجه کنند که این شراکت یک سرمایه‌گذاری سودده و پر منفعت برای کسی که می‌خواهد بعدها نامزد ریاست جمهوری شود نخواهد بود چراکه عدم موفقیت دولت، دامن همه را خواهد گرفت و این همه را شامل آقای اسحاق جهانگیری هم خواهد بود. بنابراین عقل سلیم و منفعت شخصی و سیاسی آقای معاون اول حکم می‌کند که او کناره بگیرد و شریک در ضرر و زیان‌های سیاسی دولت دوم آقای روحانی نشود.

تغییر اولویت‌ها

آنچه از مجموع اتفاقات این روزهای کشور برمی‌آید نشان می‌دهد که این جریان به‌طور هدفمند در تلاش است تا کارآمدی خود را در پشت هیاهوی رسانه‌ها پنهان کند.

برای تحلیل این رفتار رسانه‌ها، باید لحظه‌ای ایستاد و به عقب نگاه کرد؛ مسئولیت اجرایی کشور با چه

کسانی است؟ و کدام گروه؟ها مسئول چنین وضعیتی در اقتصاد و فرهنگ و سیاست و... هستند؟ اگر از مسئولان دولت و اصلاح طلبان بپرسید، به احتمال قوی خواهند گفت «دولت»های نهم و دهم! و بدون اشاره به نقش آنها در دولت تدبیر و امید، پای خود را از مسئولیتی که در پنج سال گذشته داشته‌اند، عقب می‌کشند! این است ذات نهفته جریان‌هایی که آگاهی مردم را تنها برای رأی آوردن خود می‌خواهند.

اکنون اصلاح طلبانی که خود را عامل روی کار آمدن دولت می‌دانستند و سهمیه‌های قابل توجهی در دولت تصاحب کردند، در دو حوزه تلاش می‌کنند؛ یکی اینکه با طرح موضوعات حاشیه‌ای، کانون توجهات را از مسایل اصلی به فرعیات منحرف کنند و دیگر آنکه کم کم نقش و مسئولیت خود را در دولت روحانی انکار نمایند. حاشیه به جای متن

به عنوان مثال، در روزهای گذشته، ماجرای روسری سر کردن مربی تایلندی تیم ورزشی بانوان این کشور به یکی از موضوعات اصلی رسانه‌ها بدل شده است. جدای از صحت و سقم اظهارات صورت گرفته، آیا این موضوع مشکل درجه اول کشور است که این همه به آن پرداخته شود؟

یا اینکه پس از زلزله تلخ کرمانشاه، معاون اول رئیس‌جمهور تنها چند ساعت پس از حادثه، دهان به انتقاد از مسکن مهر و دولت قبل از خود می‌گشاید، بی‌آنکه کمی بیندیشد در این لحظات حساس، درد مردم چیست. به سرعت این اظهارات خودساخته، تیتراژ نخست برخی رسانه‌ها زنجیره‌ای می‌شود و این خط خبری تا چندین روز به مسئله نخست کشور بدل می‌شود تا کسی از سوءمدیریت دولت در این ماجرا سؤال نکند.

مورد دیگر، دعوای سیاسی دولتمردان حال و گذشته با دستگاه قضایی است که به یکی از بسترهای تنش‌آفرینی در کشور بدل شده است. این موضوع هم روزها به تیتراژ گزارش‌ها و عکس و کاریکاتور صفحه نخست روزنامه‌ها تبدیل می‌گردد بدون آنکه کسی بپرسد آیا واقعا اینها درد امروز جامعه و مشکلات اساسی مردم و کشور هستند؟

درد مردم

این روزها دغدغه مردم و مسئله کشور موضوعات دیگری است. مردم بسیاری با اعتماد به دولت، در موسسات مالی سپرده‌گذاری کرده‌اند و هنوز به پول خود نرسیده‌اند. وعده‌هایی که بعد از مدتها داده می‌شود هم هر روز با تبصره و بهانه‌های تن‌آنان را می‌لرزاند.

این رسانه‌ها نمی‌پرسند چرا در برابر چشم همگان و در روز روشن، صندوق ذخیره فرهنگیان غارت شد و چرا یکی از متهمان آن پرونده از کشور گریخت؟ تکلیف سرمایه معلمان زحمتکش که به افراد خاصی داده شده چه می‌شود؟

آیا تحریم‌های جدید در راه نیست؟ بعد از ناکامی برجام و نتایج تقریبا هیچ آن، دولت چه برنامه‌ای برای کنترل تبعات تحریم‌های جدید دارد؟ ارسال لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی؛ از دولت به مجلس، آن هم خیلی بی‌سر و صدا، و کوبیدن میخ FATF مهم‌تر است یا روسری مربی تایلندی؟

حباب قیمت در بازارهای ارز و طلا به کجا می‌رسد و تا کجا قرار است این بازارها در دامن سودجویان رها شود؟ پرونده عجیب برادر فلان مسئول و پرونده عجیب‌تر برادر فلان معاون اول به کجا رسید؟ اوضاع بانک‌ها و اخبار تکان‌دهنده از تراز مالی آنها اهمیت بیشتری از اظهارات فلان مقام دولت‌های قبل ندارد؟

یادآوری یک درس تاریخی به عنوان حسن ختام این گزارش مفید به نظر می‌رسد. رهبر یکی از کشورهای بلوک شرق دوست نزدیکی داشت که بعدها معلوم شد این فرد جاسوس CIA است. این فرد بعدا در اعترافات خود گفت که آمریکایی‌ها فقط از او می‌خواستند اولویت‌ها را عوض کند و افراد را سر جای غیر خودشان بگذارد. این اظهارات تکان‌دهنده نشان می‌دهد که پرداختن به اولویت‌های یک کشور چه اندازه اهمیت دارد و تغییر نادرست این اولویت‌ها چقدر در عقب افتادن کشور موثر است.